

# همراهی کارگران با اعتراض‌های سراسری ایران؛

## گفت‌وگو با پروین محمدی

مریم فومنی



کارگران و جنبش کارگری در اعتراضات سراسری اخیر چه نقشی دارند؟ چرا با گذشت بیش از دو ماه از اعتراضات هنوز شاهد اعتصابات سراسری نبوده‌ایم و مطالبات خیزش «زن، زندگی، آزادی» چه تناسبی با مطالبات طبقه‌ی کارگر دارد؟ این پرسش‌ها را با پروین محمدی، نایب‌رئیس اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، در میان گذاشته‌ایم. او که تجربه‌ی سال‌ها فعالیت در جنبش کارگری را دارد و بارها به‌علت این فعالیت‌ها بازجویی، بازداشت و محاکمه شده، معتقد است که «اعتصاب‌های سراسری کارگری اتفاق خواهد افتاد ولی با زمان‌بندی دیگری، یعنی وقتی که این جنبش وسیع‌تر شود و با تجمعات هزاران نفری در شهرها روبه‌رو شویم». این مصاحبه در نخستین روز آذرماه انجام شده است.

\*\*\*

مریم فومنی: در سومین ماه اعتراضات سراسری هستیم که در پی کشته‌شدن ژینا امینی آغاز شد. چرا این اعتراضات تاکنون دوام آورده است؟ اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ پس از چند روز فروکش کردند و حتی در اعتراضات جنبش سبز هم شاهد چنین تداومی نبودیم. این اعتراضات چه تفاوتی با دفعات قبل دارد؟

**پروین محمدی:** ایرانیان از سال ۱۲۸۵ خورشیدی و انقلاب مشروطه برای دستیابی به زندگی بهتر و جامعه‌ای مترقی خیز برداشته‌اند. اگر صرفاً همین ۴۳ سال اخیر را در نظر بگیریم، جامعه مدام در حال خیزش‌هایی بوده تا بتواند به اهداف ناتمام انقلاب ۱۳۵۷ برسد. بسیاری از اتفاقاتی که در این چهار دهه به‌صورت پراکنده یا سراسری رخ داده، ناشی از این بوده که جامعه بلند شده و خواسته وضعیت موجود را دگرگون کند اما نتوانسته است.

انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۳۵۷ هر دو به شکست انجامید و حالا برای سومین بار در صد سال گذشته وارد انقلاب شده‌ایم. جامعه‌ی ایران دوباره خیز برداشته که برای شرایط خودش، وضعیت زندگی خودش، اداره‌ی جامعه و آرزوهایی که بی‌تردید در این صد سال قوام یافته و مشخص‌تر شده، تعیین تکلیف کند. از طرف دیگر، این بار جامعه‌ی ایران، هم درس‌های بزرگی را از دیگر جوامع آموخته و هم به لطف رشد فناوری و اینترنت حتی در دور افتاده‌ترین نقاط کشور دسترسی به اطلاعات آسان شده است. در نتیجه، یک بار دیگر جامعه برای تحقق بخشیدن به آرزوهایش از جا بلند شده است.

یک مسئله‌ی دیگر هم این است که اگر خیزش‌های ۴۳ سال اخیر را به‌شکل موج‌های دریا ببینیم، هر بار که بر اثر شکست عقب رفتیم، موج بعدی عظیم‌تر جلو آمد و فاصله‌ی موج‌های اعتراضی هم کمتر شد. اگر بین اعتراضات دانشجویان در سال ۱۳۷۸ تا اعتراضات سال ۱۳۸۸، ده سال فاصله بود، اعتراضات بعدی (دی ۱۳۹۶) هشت سال بعد اتفاق افتاد و دو سال بعد از آن آبان ۱۳۹۸ را داشتیم. گرچه حکومت بلافاصله با خون‌ریزی در کل کشور پس از یکی‌دو هفته جامعه را به عقب راند اما مادران دادخواه آبان اعلام کردند که «آبان ادامه دارد». من هم اصلاً عقیده ندارم که اعتراضات از سال ۱۳۹۸ فروکش کرد و الان دوباره سر بر آورده است. مادرانی که در سال ۱۳۹۸ پرچم دادخواهی را بلند کردند، آن را زمین نگذاشتند، دائم صدایشان را در مراسم مختلف، مثلاً در جشن تولد بچه‌هایشان، و در همبستگی با یکدیگر بلند کردند و نقش ویژه‌ای داشتند که آبان ۱۳۹۸ فراموش نشود و در اذهان کل جامعه باقی بماند. علاوه بر این، در سال ۱۴۰۰ شاهد اعتراضات مربوط به آب در خوزستان بودیم که به‌شکل خیلی فاجعه‌باری سرکوب شد و سپس اعتراضات کشاورزان اصفهان رخ داد. اما این‌ها چون مربوط به یک طیف بود، نتوانست بقیه را همراه کند.

بعد از سال ۱۴۰۰ و گرانی‌های وحشتناک، جامعه آن‌قدر از نظر معیشتی زخمی بود و به فقر و فلاکت کشیده شد که ما کارگران هر سال صدایمان درمی‌آمد که مزدی که می‌دهید با هزینه‌های واقعی زندگی خیلی فاصله دارد ولی گوش شنوایی نبود. حکومت فکر می‌کرد که با سرکوب می‌تواند جلوی همه‌چیز را بگیرد اما ما که در بطن جامعه بودیم، حس می‌کردیم که این جامعه آبستن یک اتفاق است.

کشته‌شدن مهسا زمانی رخ داد که جامعه دنبال انگیزه‌های می‌گشت تا از همه‌چیز عبور کند. در اعتراضات سال‌های قبل این‌قدر مستقیم علیه رأس حکومت و درباره‌ی لغو حکومت شعار نمی‌دادند و اول محتاطانه علیه گرانی و بیکاری و غیره حرف می‌زدند. اما این بار حتی راجع به همان گشت ارشادی که مسبب این اتفاق بود چندان شعاری داده نشد و معترضان بلافاصله سراغ حکومت رفتند.

**این سرکوب‌ها بسیار خشونت‌بار است و تاکنون بیش از چهارصد نفر کشته و هزاران نفر بازداشت شده‌اند. چرا این حجم از سرکوب نتوانسته مردم را به داخل خانه‌ها بفرستد و ما همچنان شاهد ادامه‌ی اعتراضات هستیم؟**

در آبان ۱۳۹۸ جامعه هنوز فکر نمی‌کرد که اگر در خیابان ماشینش را خاموش کند محکوم می‌شود یا وقتی در خیابان تحصن می‌کند، به او تیراندازی می‌شود. اما این دفعه دقیقاً ماهیت حکومت را می‌شناخت و ممانعت با آن را هم دیگر نمی‌پذیرفت. این بار هیچ قولی، هیچ حرفی، هیچ کوتاه‌آمدنی نمی‌توانست جامعه را راضی کند به اینکه دوباره سرش گرم شود یا وعده‌ی مسئولان را بپذیرد و عقب بنشیند. آدم‌هایی کف خیابان هستند که می‌دانند با چه مواجهند. توهم ندارند که رفته‌اند فقط حرکتی مدنی یا نافرمانی مدنی بکنند. رفته‌اند که یا پیروز شوند یا از بین بروند. جامعه دیگر نمی‌خواهد به عقب برگردد چون چند بار برگشته عقب و هر بار اوضاع بدتر شده است.

این دفعه جامعه کاملاً متفاوت از خیزش‌های قبلی بلند شده و اعتراضش کاملاً سیاسی است. شعارهایی که در همه‌ی نقاط کشور فقط و فقط علیه دیکتاتوری، کودکشی و آدم‌کشی داده می‌شود، نشان می‌دهد که جامعه کل حکومت را نمی‌خواهد و می‌خواهد زمام امور را به دست بگیرد.

**اگر ما رسانه یا تریبون یا تشکلی سراسری داشتیم که در تمام کارخانه‌ها نفوذ داشت، این**

**را تبلیغ و ترویج می‌کردیم که اعتصاب می‌تواند در جلوگیری از کشتار نقش محوری**

**داشته باشد و اعتراضات را زودتر و با هزینه‌ی کمتر به نتیجه برساند**

از طرف دیگر، الان نسل جوان اعتراضات را شروع کرده؛ نسلی که هیچ افقی برای آینده‌اش متصور نیست، نسلی که خواه تحصیل‌کرده، خواه غیرتحصیل‌کرده، خواه ثروتمند، خواه فقیر، نمی‌تواند برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی کند. حتی جوان ثروتمند هم احساس می‌کند که اینجا جای ماندن نیست و می‌خواهد مهاجرت کند و برود. الان سطح سواد جامعه بالا رفته و کاملاً برایش محرز شده که چه بلایی دارد سر آینده و حالش می‌آید و بنابراین چاره‌ای جز عبور از حکومت ندارد. این جامعه خشونت حکومت را در آبان ۱۳۹۸ دیده است و با پدیده‌ی ناشناخته‌ای روبه‌رو نیست. به همین علت، با هر سرکوبی، جامعه به‌جای اینکه عقب برود، خشمش بیشتر می‌شود. این جامعه دیگر در فکر عقب‌نشینی نیست و می‌خواهد با این حکومت

تعیین تکلیف کند. حکومت شاه با ۱۷ شهریور نقطه‌ی پایانی برای سرنوشت خودش رقم زد. همه‌ی دیکتاتورها وقتی در چنین شرایطی گیر می‌کنند، چنین خطایی انجام می‌دهند. الان هم همین است و این سرکوب‌ها نتیجه‌ی معکوس دارد.

**جنبش کارگری در سال‌های اخیر یکی از پویاترین و سازمان‌یافته‌ترین بخش‌های جامعه‌ی مدنی در ایران بوده است. در اعتراضات اخیر جنبش کارگری کجا ایستاده و در سازمان‌دهی و هدایت اعتراضات چه نقشی دارد؟**

جنبش کارگری که هر سال بیش از ۴ هزار اعتصاب را پشت‌سر می‌گذراند و همیشه میدان‌دار اعتراضات بوده است. در این اعتراضات هم می‌بینیم که بسیاری از کشته‌شده‌ها یا کارگرند یا فرزندان کارگران هستند. یعنی کارگران مسلماً به‌شکل منفرد در اعتراضات حضور دارند اما هنوز به‌طور متشکل به میدان نیامده‌اند. حکومت از همان سال ۱۳۵۷ می‌دانست که سرنوشت انقلاب ۱۳۵۷ را کارگران صنعت نفت تعیین کردند و بخش کارگری می‌تواند مهم‌ترین بخش اعتراضات ایران باشد. به همین علت، از آغاز انقلاب اجازه ندادند که کارگران دارای تشکل مستقل سراسری شوند و بتوانند به خودشان تعیین و تحزب بدهند و تمام این‌ها را ممنوع کردند.

بعد هم نهادهای دست‌ساز خودشان - خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار - را بالای سر کارگرها گذاشتند و از هر انسجامی بین مجموعه‌های کارگری جلوگیری کردند. بی‌تردید کارگران برای اعتراضات سراسری نیازمند تشکلی فراگیرند که اعتماد اجتماعی کارگران را به خود جلب کرده باشد. اما جای این تشکل خالی است.

تشکل‌هایی مثل «اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران» وجود دارد ولی نگذاشته‌اند که این اتحادیه کار روتین و متعارف را انجام دهد، عضوگیری کند و در شهرهای مختلف دفتر داشته باشد. بسیاری از اعضای هیئت‌مدیره و بقیه‌ی دست‌اندرکاران این اتحادیه و دیگر تشکل‌های کارگری را هم زندانی و با آن‌ها برخورد‌های امنیتی کرده‌اند.

اگر ما رسانه یا تریبون یا تشکلی سراسری داشتیم که در تمام کارخانه‌ها نفوذ داشت، این را تبلیغ و ترویج می‌کردیم که اعتصاب می‌تواند در جلوگیری از کشتار نقش محوری داشته باشد و اعتراضات را زودتر و با هزینه‌ی کمتر به نتیجه برساند. اما متأسفانه تمام این‌ها را از بین برده‌اند. با این‌حال، من فکر می‌کنم که اعتصاب‌های سراسری کارگری اتفاق خواهد افتاد ولی با زمان‌بندی دیگری، یعنی وقتی که این جنبش وسیع‌تر شود و با تجمعات هزاران نفری در شهرها روبه‌رو شویم.

البته در همین مدت هم شاهد برخی اعتراضات و حتی اعتصابات کارگری بوده‌ایم. این‌ها چه نسبتی با اعتراضات سراسری جنبش «زن، زندگی، آزادی» دارند و چقدر در روند آن تأثیر گذاشته‌اند؟

خوشبختانه در هفته‌های اخیر اعتراضات کارگری هم شروع شده. هرچند اکثر این اعتراضات بر سر مسائل حقوقی و معیشتی است ولی در فضای سیاسی کشور مسلماً تأثیر می‌گذارد چون این گفت‌وگوی سیاسی در بین کل جامعه جاری شده و آن کارگر هم نمی‌تواند در خلأ فقط دنبال مزدش باشد. برای مثال، شاهد اعتصاب در ذوب‌آهن اصفهان بودیم که بیش از ۱۴ هزار کارگر دارد. درست است که این اعتصاب بر سر مسائل صنفی است ولی در این فضا می‌تواند تأثیر بگذارد و اگر کارگر بر سر همان مسائل صنفی با مقاومت کارفرما و دولت مواجه شود، اعتراضش به مسائل سیاسی هم کشیده می‌شود.

در همان اوایل اعتراضات هم شاهد اعتصاب کارگران پروژه‌های صنعت نفت بودیم که از قضا کاملاً سیاسی بود و بر سر دستمزد و مسائل صنفی نبود. ولی چون آن موقع هنوز اعتراضات همه‌گیر نشده بود، حکومت توانست با سرکوب شدید و بازداشت ۲۵۰ نفر از کارگران، اعتصاب را خاموش کند.

در هفته‌ها و روزهای اخیر، رانندگان و کارگران باربری تهران و نسیم‌شهر، کارگران بهمن‌موتور، کارگران پالایشگاه سه مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران ایران‌تایر، کارگران داروگر تهران، کارگران سایت سه شرکت کروز و کارگران سیتی‌سنتز اصفهان اعتصاب کرده‌اند. کارگران رسمی صنعت نفت هم بیش از چهار روز به‌شکل نمادین اعتصاب غذا کردند. این‌ها همه نشان می‌دهد که می‌توان منتظر گسترش اعتصاب‌های کارگری در روزها یا هفته‌های آینده بود.

به‌رغم سرکوب شدید حکومتی، در سال‌های اخیر تشکلهایی مثل اتحادیه‌ی آزاد کارگران، کارگران هفت‌تپه یا شورای هماهنگی معلمان توانسته‌اند اعتراضات سراسری کارگری را سازمان‌دهی کنند. چقدر این امکان وجود دارد که این تشکل‌ها بتوانند با صدور فراخوانی مشترک جرقه‌ی آغاز یک حرکت گسترده‌ی کارگری را بزنند؟ آیا چنین بستری برای حرکت مشترک وجود دارد و این تشکل‌ها می‌توانند به‌نوعی خلأ یک تشکل سراسری را پر کنند؟

حکومت در اردیبهشت‌ماه به بهانه‌ی سفر آن دو فرانسوی، طیف وسیعی از رهبران و معلمان سرشناس را زندانی کرد. این اتفاق برای فعالان کارگری هم افتاده است. الان تعداد زیادی از فعالان کارگری در زندان هستند چون حکومت احساس کرده بود که جامعه ملتهب و در آستانه‌ی انفجار است. تمام اعضای فعال تشکلهایی مثل اتحادیه‌ی آزاد کارگران، سندیکای شرکت واحد یا سندیکای هفت‌تپه نیز پیش از شروع اعتراضات زندانی یا اخراج شدند. ولی این تشکل‌ها اعتبار اجتماعی زیادی دارند و فراخوان این تشکل‌ها می‌تواند با استقبال عمومی مواجه شود.

البته اشخاص مؤثر این تشکل‌ها همگی شناخته‌شده‌اند و ممکن است به‌علت ملاحظه‌کاری نتوانند فراخوان بدهند. به همین علت، ممکن است که جامعه جلوتر باشد و همین الان هم می‌بینیم که فراخوان‌ها اسم ندارد و معلوم نیست که از طرف چه‌کسی صادر شده است. یعنی جامعه به این نتیجه رسیده که اگر فراخوانی با اسم مشخصی بدهد، حکومت افراد فراخوان‌دهنده را بازداشت می‌کند. به همین دلیل، نوعی سازمان‌دهی درونی در جامعه شکل گرفته که می‌تواند کار را پیش ببرد.

حضور زنان و حقوق زنان یکی از نمودهای بارز اعتراضات اخیر است. این حضور و مطالبه چه نسبتی با خواسته‌های کارگران و طبقه‌ی فرودست جامعه دارد؟ می‌دانیم که طبقه‌ی فرودست همچنان با مشکلات معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کند و از طرفی هم می‌بینیم که این بار هم مثل دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ این طبقه و این قشر حضور پررنگ و مؤثری در اعتراضات دارد. این مطالبات چطور به هم گره خورده‌اند؟

اکثر جامعه‌ی ما کارگر و فقیر و فرودست است. وقتی از حقوق زنان صحبت می‌کنیم از حقوق نیمی از این جامعه‌ی فرودست صحبت می‌کنیم و این‌جور نیست که مثل زنان جوامع متمدنی غربی فقط از زنان طبقه‌ی متوسط و مطالبات آن‌ها حرف بزنیم. در دو ماه اخیر شنیده‌ام که بعضی می‌گویند چون اسم زنان می‌آید، پس این جنبش دنبال مطالبات طبقه‌ی متوسط است. می‌گویند اگر دنبال این هستی که در جامعه از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقشی برابر داشته باشی یا دنبال حقوق مساوی ارث و حضانت فرزند و لغو حجاب اجباری هستی، همه‌ی این‌ها خواسته‌های زنان طبقه‌ی متوسط است.

اما به عقیده‌ی من، نیمی از زنان جامعه، از طبقه‌ی کارگر و فرودست هستند. بر اساس آمار رسمی بیش از ۶۰ میلیون نفر در پایین‌ترین دهک و زیر خط فقر به سر می‌برند. اگر این آمار را درست بدانیم، پس زنان جامعه نیز به همین طبقه تعلق دارند و حتی اگر عضو این طبقه نباشند، حقوقی که زن‌ها خواسته‌اند، مکمل حقوقی است که کل جامعه می‌خواهد. البته نباید فقط از زن و مرد حرف زد چون وقتی می‌گوییم زن و مرد، انگار جنسیت را منحصر به همین دو تا می‌دانیم. الان بخش متمدنی دنیا به این نتیجه رسیده که جنسیت فقط محدود به مرد و زن نیست. به همین علت، باید به برابری کل انسان‌ها و بحث رفع تبعیض برسیم. تبعیض علیه انسان‌ها بر سر جنسیت در این ۴۳ سال بسیاری از افراد را از موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محروم کرده است. همجنس‌گرایان را به اعدام محکوم می‌کنند. زنان را جنس دوم می‌شمارند و از بسیاری حقوق محروم می‌سازند. وقتی جامعه‌ای این‌قدر متمدنی شود که بتواند انسان را بی‌اعتنا به جنسیت ببیند و جنسیت را دست‌مایه‌ی تبعیض و تحقیر نکند، مسلماً در آن وقت تبعیض طبقاتی و مالی را هم زیر سؤال می‌برد. آن وقت است که می‌توان گفت چرا باید بین انسان‌ها به‌خاطر اندازه‌ی جیبشان تفاوت وجود داشته باشد؟ به همین علت، این دو فقره جدا از هم نیستند. جامعه یک قدم می‌رود جلو و به این خواست می‌رسد، تا بتواند قدم بعدی‌اش را بردارد. به همین علت، خواست زنان، خواست همه‌ی جامعه است و

مردان با آن همراهی می‌کنند زیرا می‌دانند که اگر این حقوق اساسی در جامعه‌ای نهادینه شود، اعضای جامعه به دیگر حقوق خود نیز دست خواهند یافت.

سایت آسو